

From Invisibility to Activism: An Ethnographic Analysis of Women's Everyday Lives in Tehran's Shahid Harrandi Neighborhood

Hossein Mirzaei * 

Associate Professor in Anthropology Cultural
Studies Dept., Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran.

Faezeh Naderi 

Master's Graduate in Cultural Studies. Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran.

1. Introduction

This study aimed to analyze the phenomenon of "*Mastouri*" [Invisibility] among women living in Tehran's Shahid Harandi neighborhood. *Mastouri* is defined not merely as isolation or veiling, but as a complex socio-spatial condition where "ordinary, healthy" women are excluded from public sphere through structural processes. The Harandi neighborhood, as a historical yet challenged urban fabric, provides a suitable context for examining the intersection of gender, space, and power.

2. Literature Review

A review of existing literature indicates that most prior studies on Harandi neighborhood have adopted a pathological approach, focusing on issues such as crime, addiction, and social disorganization. These studies have largely overlooked the presence and lived experiences of "ordinary" women and their role in space production and everyday resistance. This research gap justifies the present study, which focuses on women and the concept of *Mastouri*.

3. Methodology

This qualitative research employed an ethnographic method. Data were collected through participatory observation over approximately 5 months, semi-structured

* Corresponding Author:

How to Cite: Mirzaei, H; Naderi, F. (2025). From Invisibility to Activism: An Ethnographic Analysis of Women's Everyday Lives in Tehran's Shahid Harrandi Neighborhood, *Journal of Social Work Research*, 12(44), 115-148.

interviews with 32 women residents (including both long-term and new residents), field notes, and document analysis. Sampling was purposive, using the snowball technique. Data were analyzed using thematic analysis within the theoretical frameworks of space production (Lefebvre), the gendered nature of space (Massey), stigma (Goffman), everyday resistance (Scott), and power (Foucault).

4. Results and Discussion

The findings were organized around three main themes:

- Spatial Inequality and Placelessness: Women felt that public spaces (like alleys and local squares) were "occupied" by other groups such as addicts, drug dealers, and migrant workers, rendering them unsafe and inaccessible for women's presence and activities.
- Conscious Self-Concealment Stemming from Stigma: Many women, especially educated and successful ones, deliberately concealed their neighborhood identity in social interactions and online spaces due to fear of judgment and prejudice associated with the neighborhood's negative label ("*Darvazeh Ghar*").
- Everyday Resistance through Female Networks: In response to constraints, women created parallel, informal safe spaces such as home-based *rowzeh* gatherings, local virtual groups, and religious centers (e.g., *Hosseinih-ye Montazeran-e Abassaleh*). These spaces facilitated the reconstruction of collective identity, mutual support, and a partial reclamation of space.

Analyzing the findings within the theoretical framework revealed that *Mastouri* results from the intersection of several structural processes: 1) Production of exclusionary space by formal and informal powers (market, mafia, urban policies) that renders healthy women invisible. 2) Governance through stigma which impacts women's identity and leads to voluntary seclusion. 3) Feminization of the margin, which, while marginalizing women, also provides ground for everyday resistance and the creation of parallel spaces, these spaces act as "hidden transcripts" of resistance, enabling identity redefinition and activism within constraints.

5. Conclusion

The study argues that women's *Mastouri* in Harandi is not merely a passive or individual condition, but the product of a vicious cycle of power relations, production of unequal space, and social stigmatization. However, the findings also indicate that these very conditions have fostered creative forms of everyday resistance and activism by women. Breaking this cycle requires a paradigm shift from purely pathological interventions towards gender-sensitive urban planning,


securing public spaces for women, and strengthening local institutions with genuine female participation. *Mastouri* can be seen not only as a sign of exclusion but also as embers covering the flames of activism and rethinking female citizenship.


Acknowledgments: The authors sincerely thank all the women who participated in the study and the residents of Shahid Harandi neighborhood who made this fieldwork possible.

Keywords: Invisibility [*Mastouri*], Gendered Space, Social Stigma, Everyday Activism, Space Production, Harandi Neighborhood Tehran



از مستوری تا کنشگری: واکاوی مردم‌نگارانه زیست روزمره زنان در محله شهید هرندی تهران

حسین میرزائی *  دانشیار مردم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

فائزه نادری  کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل پدیده «مستوری» زنان محله شهید هرندی تهران به‌عنوان نتیجه‌ای از فرآیندهای ساختاری پیچیده، که حضور زنان سالم را در عرصه عمومی محدود می‌کند، با روش کیفی و رویکرد مردم‌نگارانه، نشان می‌دهد که مستوری تنها انتخابی فردی یا محدودیتی فرهنگی نیست، بلکه نتیجه یک فرایند ساختاری پیچیده است که در آن قدرت، ننگ اجتماعی، مافیای بازار، تغییر کاربری فضا و نگاه آسیب‌شناختی رسانه‌ای و نهادی، به شکلی متقابل زنان سالم و معمولی را از فضای عمومی حذف کرده‌اند. زنان، به‌ویژه زنان موفق و تحصیل‌کرده، با ترس از تلطیف هویت و قضاوت اجتماعی، به‌صورت خودخواسته در خانه می‌مانند و هویت محله‌ای خود را انکار می‌کنند. در مقابل، زنان آسیب‌دیده و معتادان به‌طور نمایشی دیده می‌شوند و از منابع حمایتی بیشتری برخوردارند، درحالی‌که زنان عادی و فعال در سیاست‌ها و برنامه‌های شهری نادیده گرفته می‌شوند. با این حال، این مطالعه شواهدی از مقاومت روزمره زنان نیز یافته است: از طریق روضه‌های خانگی، شبکه‌های مجازی، کانون‌های فرهنگی مانند حسینیه منتظران ابصالح (عج) و فعالیت‌های اقتصادی کوچک، زنان در حال بازساخت فضاهای امن و هویت جمعی خود هستند. این پژوهش با تلفیق نظریه‌های جنسیت، فضا و قدرت (لوفور، فوکو، گافمن، مسی)، نشان می‌دهد که آزادی زنان در شهر نه صرفاً به امنیت فیزیکی، بلکه به عدالت فضایی، شناخت هویت و دسترسی به منابع نمادین وابسته است. در نهایت، مستوری را نه نشانه ضعف، بلکه به‌عنوان یک راهبرد بقا و گاه پیش‌درآمدی بر کنشگری و حضور مجدد در عرصه اجتماعی تفسیر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مستوری، جنسیت‌مندی فضا، داغ ننگ، کنشگری روزمره، تولید فضا، محله هرندی.

مقدمه

محلّه شهید هرنندی، به‌عنوان یکی از محلّه‌های قدیمی و تاریخی تهران، بستری پیچیده و چندلایه برای تحلیل‌های اجتماعی فراهم آورده است. محلّه شهید هرنندی، واقع در منطقه ۱۲ تهران، یکی از قدیمی‌ترین و تاریخی‌ترین محلات پایتخت است که در گذشته با نام «دروازه غار» شناخته می‌شد. این محلّه در مجاورت بازار تهران، خیابان مولوی، خیابان شوش و میدان محمدیه قرار دارد و از نظر جغرافیایی در قلب جنوب شرقی شهر واقع شده است (عظیمی و ویسی، ۱۴۰۱: ۲۱۸). هرنندی در دوره‌های صفویه و قاجاریه به‌عنوان بخشی از هسته اولیه شهر تهران شکل گرفت و در طول قرن اخیر، رشد و تحولات کالبدی چشمگیری را تجربه کرده است. باوجود پیشینه فرهنگی غنی، حضور شخصیت‌های مذهبی و ملی، و بافت سنتی پررنگ، این محلّه در دهه‌های اخیر با چالش‌هایی چون فرسودگی شهری، مهاجرت گروه‌های آسیب‌دیده، اعتیاد، بزهکاری، و ناامنی اجتماعی مواجه شده است (کلانتری، پوراحمد و ابدالی، ۱۳۹۸: ۵۹). مطالعات نشان می‌دهند که فضاهای بی‌دفاع شهری، ضعف زیرساخت‌های اجتماعی، و تمرکز آسیب‌های اقتصادی در این منطقه، پایداری توسعه را با مشکل مواجه کرده‌اند (زیاری، فرهادی‌خواه و کلانتری، ۱۳۹۵: ۵۴). بافت اجتماعی هرنندی امروز ترکیبی از ساکنان قدیمی، مهاجران، اتباع خارجی و گروه‌های آسیب‌پذیر است که در فضایی متراکم و پیچیده زندگی می‌کنند.

در این محلّه، زنان با تجربه زیسته‌ای مواجه‌اند که تحت تأثیر عوامل متنوع اجتماعی، فرهنگی و ساختاری شکل گرفته است. یکی از مفاهیم کلیدی در فهم این تجربه، «مستوری»^۱ است؛ مفهومی که به معنای پنهان ماندگی، انزوا و محدودیت‌های اجتماعی

۱ - Invisibility: واژه مستور در فارسی به معنای زیر به کار می‌رود: پوشیده و نهان (چیزی که آشکار نیست و در پرده قرار دارد) محجوب و عقیف (در وصف انسان، به معنای کسی که پوشیده‌رو، باحیا و پاکدامن است)، پنهان از دید (در ادبیات، برای اشاره به راز یا حقیقتی که آشکار نشده). در سنت اسلامی-ایرانی، «مستور» اغلب بار معنایی مثبت دارد؛ یعنی پوشیدگی همراه با عفت و پاک‌ی. این واژه در متون عرفانی و ادبی نیز برای اشاره به حقیقت‌های پنهان یا اسرار الهی به کار می‌رود.

زنان در عرصه عمومی تعبیر می‌شود. این مفهوم نه تنها یک وضعیت فردی بلکه فرایندی اجتماعی-فرهنگی است که هویت زنان را شکل می‌دهد و حضور آنان را در فضای محله محدود می‌کند. با این حال، مستوری صرفاً یک مسئله فردی یا فرهنگی نیست، بلکه در دل ساختارهای اجتماعی و نگاه‌های آسیب‌شناختی ریشه دارد که زنان سالم و آسیب‌دیده را به گونه‌ای متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، ناامنی‌های موجود در محله، از جمله حضور مافیا، گروه‌های معتاد و اتباع بیگانه، بر تجربه زیسته زنان سایه افکنده و چالش‌های مضاعفی را ایجاد کرده است. این وضعیت، فرایندهای پیچیده‌ای را در زندگی روزمره زنان رقم زده که نیازمند کاوش عمیق و توصیفی است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که زنان محله شهید هرنندی چگونه مفهوم «مستوری» را در زندگی خود تجربه و معنا می‌کنند و این تجربه در چه فرایندهایی شکل می‌گیرد و استمرار می‌یابد. همچنین، پژوهش به دنبال شناخت چگونگی مواجهه زنان با نگاه آسیب‌شناختی و داغ‌ننگ اجتماعی، و بازنمایی این مواجهه در هویت و روابط اجتماعی آنان است. علاوه بر این، تجربه زنان از ناامنی‌های محله و فرایندهای مقابله آنان با این چالش‌ها و نقش فضاهای مذهبی و شبکه‌های حمایتی محلی نیز از دیگر محورهای اصلی این مطالعه به شمار می‌رود.

هدف کلی این پژوهش شناخت و تبیین تجربه زیسته زنان محله شهید هرنندی در رابطه با مفهوم «مستوری» و نقش آن در شکل‌گیری هویت و حضور اجتماعی آنان است. در راستای این هدف، فرایندهای شکل‌گیری و استمرار مستوری در زندگی زنان این محله با تمرکز بر عوامل اجتماعی، فرهنگی و ساختاری کاوش می‌شود. همچنین، چگونگی مواجهه زنان با نگاه آسیب‌شناختی و داغ‌ننگ اجتماعی و بازتاب آن در هویت و روابط اجتماعی آنان توصیف خواهد شد. شناسایی تجربه زنان از ناامنی‌های محله و بازنمایی این تجربه در زندگی روزمره و احساس امنیت آنان، و بررسی فرایندها و راهکارهای مقابله زنان با مستوری و ناامنی‌ها به همراه نقش فضاهای مذهبی و شبکه‌های حمایتی محلی در این فرایندها از دیگر اهداف ویژه پژوهش است.

با توجه به اهداف پژوهش، سؤالات اصلی این گونه صورت‌بندی می‌شود: زنان محله شهید هرنندی چگونه مفهوم «مستوری» را در زندگی روزمره خود تجربه و معنا می‌کنند؟ فرایند شکل‌گیری و تداوم مستوری در زندگی زنان این محله چگونه است و چه عوامل اجتماعی، فرهنگی و ساختاری در آن نقش دارند؟ زنان چگونه با چالش‌ها و محدودیت‌های ناشی از نگاه آسیب‌شناختی و داغ‌ننگ اجتماعی مواجه می‌شوند و این مواجهه چه بازتابی در هویت و روابط اجتماعی آنان دارد؟ تجربه زنان از ناامنی‌های محله چگونه است و این ناامنی‌ها چگونه در زندگی روزمره و احساس امنیت آنان بازتابی می‌شود؟ زنان در چه فرایندها و راهکارهایی برای مقابله با مستوری و ناامنی‌ها مشارکت دارند و چگونه فضاهای مذهبی و شبکه‌های حمایتی محلی به این فرایندها کمک می‌کنند؟ این مطالعه، با تمرکز بر روایت‌های زنان، تلاش دارد تا از دل مستوری، کنشگری را بیرون بکشد و نشان دهد که حتی در تاریک‌ترین نقاط شهری، امکان خلق فضاهای امید و حضور وجود دارد.

پیشینه پژوهش

عمده پژوهش‌های انجام‌شده در محله هرنندی نشان می‌دهد که رویکرد آسیب‌شناسانه بر سایر رویکردها غلبه دارد:

بررسی الگوهای مکانی وقوع بزهکاری در محله هرنندی نشان می‌دهد که تمرکز آسیب‌های اجتماعی در این منطقه با ویژگی‌های کالبدی و ضعف زیرساخت‌های شهری ارتباط مستقیم دارد. کلانتری و همکاران (۱۳۹۸) با استفاده از داده‌های پلیس و نقشه‌های جی. آی. اس، نقاط بحرانی جرم را شناسایی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که پراکندگی جرائم تصادفی است اما فرسودگی بافت، زمین‌های متروکه و کمبود خدمات شهری در افزایش بزهکاری مؤثرند. بهسازی کالبدی، تعریض معابر و تقویت نظارت رسمی می‌تواند از شدت جرائم بکاهد. با توجه به مهاجرت گسترده ناشی از

جنگ و بحران اقتصادی در افغانستان، هرندی به یکی از نقاط مهم اسکان این مهاجران تبدیل شده است.

مطالعه علاءالدینی و میرزائی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که مهاجران تا حدی در جامعه محلی ادغام شده‌اند. ساختار شغلی آنان عمدتاً با اقتصاد غیررسمی محله گره‌خورده و پایداری سکونتشان به خدمات سازمان‌های مردم‌نهاد، فرصت‌های شغلی و هزینه پایین مسکن وابسته است. با این حال، مدیریت شهری مسئولیت‌پذیری لازم را در قبال آنان نداشته و چارچوب‌های حمایتی مناسب نیز شکل نگرفته است.

پور زرگر و همکاران (۱۳۹۹) با رویکرد کیفی و کاربردی، آسیب‌های اجتماعی محله تاریخی هرندی تهران را بررسی کرده است. به باور آنها، ورود مدرنیسم و مهاجرت درون‌شهری موجب تضعیف تعلق خاطر، بی‌هویتی و افزایش جرم در این محله شده است. مداخلات کالبدی بدون شناخت اجتماعی، سازمان فضایی محله را مختل کرده و زمینه‌ساز بی‌سازمانی اجتماعی شده‌اند. پژوهش با تمرکز بر معماری، شهرسازی و مسائل اجتماعی، عوامل ناهنجاری را واکاوی کرده و راهکارهایی برای بهبود وضعیت ارائه داده است.

عظیمی و ویسی (۱۴۰۱) بر نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتقای تعاملات بینا فرهنگی در محله هرندی و الگویی برای تقویت ارزش‌های مشترک کاری در میان گروه‌های مختلف پژوهشی تأکید کردند. این پژوهش بر ظرفیت‌های محلی برای بازسازی اعتماد اجتماعی تأکید دارد.

فاطمی‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) گونه‌شناسی قمار و تأثیرات آن بر آسیب‌های اجتماعی در محله هرندی، ارتباط میان فقر، بیکاری و گرایش به قمار را مطالعه کرده‌اند.

ارشد و درویشی‌فرد (۱۳۹۳) با رویکرد کیفی و مبتنی بر مصاحبه‌های عمیق، به بررسی بی‌سازمانی اجتماعی در محله هرندی تهران پرداخته‌اند. چارچوب نظری تحقیق بر نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی استوار است که زوال شهری و گسترش آسیب‌های اجتماعی را پیامد آن می‌دانند. یافته‌ها نشان می‌دهد که محله هرندی دچار بی‌سازمانی

ساختاری است و این وضعیت موجب شیوع آسیب‌هایی چون اعتیاد، تن‌فروشی، خرید و فروش مواد مخدر و قمار گروهی شده است.

فرهادی‌خواه و رجایی (۱۳۹۷) با تحلیل رابطه میان فضاهای بی‌دفاع شهری و وقوع سرقت در محله هرنندی، نشان می‌دهند که طراحی نامناسب فضاهای عمومی، نبود نظارت اجتماعی، و ضعف روشنایی شبانه از عوامل مؤثر در افزایش جرم هستند. نبود رویکردهای فرهنگی موجب شده است بسیاری از زوایای این محله پنهان بماند. این مقاله تلاش می‌کند برخی از این ابعاد را برجسته سازد.

چارچوب مفهومی

تحلیل تجربه زیسته زنان در محله شهید هرنندی مستلزم نگاهی چندلایه به مفاهیم قدرت، فضا، جنسیت و مقاومت است. در این چارچوب، مستوری نه صرفاً به‌مثابه غیاب یا حذف زنان از فضای عمومی، بلکه به‌عنوان یک وضعیت پیچیده اجتماعی و فضایی فهم می‌شود که در تعامل با ساختارهای سلطه، نظم شهری، و بازنمایی‌های فرهنگی شکل می‌گیرد (Beebejaun, 2016: 325). برای فهم این وضعیت، باید از نظریه‌هایی بهره گرفت که بتوانند هم ساختارهای کلان قدرت را توضیح دهند و هم کنش‌های خرد و روزمره را در دل آن ساختارها معنا کنند.

در نخستین گام، نظریه فضا نزد هنری لوفور نقطه عزیمت مناسبی است. لوفور در اثر بنیادین خود تولید فضا (۱۹۷۴) استدلال می‌کند که فضا نه یک ظرف خنثی، بلکه محصول روابط اجتماعی است؛ روابطی که در آن قدرت، سرمایه، و ایدئولوژی نقش تعیین‌کننده دارند. او سه‌گانه‌ای از فضا را معرفی می‌کند: فضای ادراک‌شده (فضای فیزیکی و کالبدی)، فضای تصوّر شده (برنامه‌ریزی و نظم رسمی)، و فضای زیسته (تجربه روزمره و نمادین) (Lefebvre, 1991: 25). در محله هرنندی، فضای زیسته زنان با فضای تصوّر شده شهرداری و نهادهای رسمی در تضاد قرار می‌گیرد؛ جایی که زنان با خلق فضاهای زنانه

غیررسمی، مانند هیئت‌های خانگی یا گروه‌های مجازی، در برابر نظم رسمی مقاومت می‌کنند.

در امتداد این بحث، نظریه فضا و جنسیت دورین مَسی اهمیت می‌یابد. مَسی تأکید می‌کند که فضا همواره جنسیت‌مند است و روابط قدرت جنسیتی در تولید و مصرف فضا نقش دارند. او با نقد دیدگاه‌های دترمینیستی، نشان می‌دهد که فضا نه ثابت، بلکه در حال مفصل‌بندی مجدد است؛ و زنان می‌توانند با بازتعریف مصرف فضا، در تولید معنای جدید از آن مشارکت کنند (Massey, 1994:11). در محله هرندی، زنان با کنش‌هایی چون اجتناب از مکان‌های خاص، انتخاب مسیرهای امن، و خلق فضاهای زنانه، در حال بازتعریف فضا هستند؛ هرچند این بازتعریف همواره در تنش با ساختارهای مردسالار و نظم شهری است.

برای فهم مستوری به‌مثابه یک وضعیت اجتماعی، نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن راهگشاست. گافمن در اثر کلاسیک خود داغ ننگ، نشان می‌دهد که چگونه برچسب‌های اجتماعی منفی، افراد را به پنهان‌کاری، انکار هویت، و خودسانسوری سوق می‌دهد (Goffman, 1963: 18). در محله هرندی، داغ ننگی که به نام «دروازه غار» بر محله چسبیده، نه تنها ساکنان را از هویت محله‌ای‌شان جدا می‌کند، بلکه زنان را به مستوری خودخواسته و حذف از فضای عمومی وادار می‌سازد. این مستوری، برخلاف تصور رایج، نه نشانه ضعف، بلکه واکنشی پیچیده به ساختارهای ننگ ساز و خشونت نمادین است.

در برابر این وضعیت، نظریه مقاومت روزمره جیمز سی اسکات امکان تحلیل کنش‌های خُرد و غیررسمی را فراهم می‌سازد. اسکات در اثر مهم خود سلطه و هنرهای مقاومت، از مفهوم «متن پنهان» سخن می‌گوید؛ کنش‌هایی که فرودستان در خلوت و خارج از چشم قدرت انجام می‌دهند تا سلطه را به چالش بکشند (Scott, 1990: 13). زنان محله هرندی، با روایتگری، مشارکت در مناسک مذهبی، و حتی با انتخاب سکوت، در حال تولید متنی پنهان از مقاومت هستند؛ متنی که در دل مستوری، امکان کنشگری را فراهم می‌سازد.

در نهایت، برای فهم پیچیدگی تجربه زنان در بستر شهری، باید به نظریه‌های پساساختارگرا نیز توجه کرد. میشل فوکو، در آثار خود به‌ویژه نظم گفتار و مراقبت و تنبیه، نشان می‌دهد که قدرت نه فقط در نهادها، بلکه در گفتمان‌ها، بدن‌ها، و فضاها جاری است (Foucault, 1977: 34). در محله هرنندی، قدرت از طریق گفتمان‌های امنیتی، رسانه‌ای، و مذهبی اعمال می‌شود؛ و زنان با بدن‌های خود، مسیرهای حرکت، و نحوه حضورشان در فضا، به این قدرت پاسخ می‌دهند. مستوری در این معنا، نه غیاب، بلکه شکلی از پاسخ‌گویی به قدرت است؛ پاسخی که می‌تواند حامل مقاومت، بازتعریف هویت، و خلق فضاهای بدیل باشد.

بنابراین، چارچوب نظری این پژوهش بر تلفیقی از نظریه‌های تولید فضا، جنسیت‌مندی فضا، داغ ننگ، مقاومت روزمره، و قدرت گفتمانی استوار است. این چارچوب امکان تحلیل چندلایه‌ای از تجربه زنان در محله هرنندی را فراهم می‌سازد؛ تجربه‌ای که در آن مستوری و کنشگری نه متضاد، بلکه درهم‌تنیده‌اند و در بستر فضاهای شهری، معنا و امکان می‌یابند.

روش

پژوهش حاضر با هدف فهم تجربه مستوری زنان در محله شهید هرنندی، از رویکرد کیفی و روش مردم‌نگارانه بهره گرفته است. مردم‌نگاری به‌عنوان روشی تفسیری، امکان مشاهده مشارکتی، تعامل بلندمدت با میدان (نزدیک به ۵ ماه)، و فهم فرهنگ از منظر درونی کنشگران را فراهم می‌سازد. انتخاب این روش با توجه به ماهیت پدیده مورد مطالعه - یعنی مستوری به‌مثابه تجربه‌ای روزمره، چندلایه و زمینه‌مند - انجام شده است.

جامعه پژوهش شامل زنان ساکن محله شهید هرنندی در منطقه ۱۲ تهران است. این محله به دلیل ساختار فضایی پیچیده، مجاورت با بازار تهران، و سابقه تاریخی، بستری مناسب برای مطالعه روابط جنسیت، فضا و قدرت فراهم می‌سازد. نمونه تحقیق به روش هدفمند و با تکنیک گلوله برفی انتخاب شد و در نهایت شامل ۳۲ زن ساکن محله (۱۸ زن

قدیمی ساکن و ۱۴ زن تازه ساکن) در محدوده سنی ۲۵ تا ۶۵ سال شد. معیارهای ورود به نمونه شامل سکونت حداقل یک سال در محله، تمایل به مشارکت در پژوهش و توانایی بیان تجربه زیسته بود. نمونه‌گیری از طریق شبکه‌های اجتماعی محلی و معرفی توسط مشارکت‌کنندگان اولیه انجام شد.

گردآوری داده‌ها از طریق مشاهده حین مشارکت، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، یادداشت‌برداری میدانی، تحلیل اسناد، و رصد گروه‌های مجازی محلی صورت گرفت. ابزارهای پژوهش شامل فیش‌های میدانی، پرسش‌نامه‌های باز، و عکاسی از فضاهای شهری بود. مصاحبه‌ها در بستر طبیعی زندگی روزمره و با رعایت اصول همدلی و اعتمادسازی انجام شد.

تحلیل داده‌ها با روش تحلیل تماتیک و دسته‌بندی مفاهیم صورت گرفت. مضامین اصلی از دل روایت‌ها و مشاهدات استخراج شدند و در پیوند با چارچوب نظری تفسیر شدند. در تمامی مراحل پژوهش، ملاحظات اخلاقی از جمله رضایت آگاهانه، حفظ محرمانگی، و احترام به حریم خصوصی مشارکت‌کنندگان رعایت شده است.

یافته‌ها

یافته‌های این مقاله در چهار بخش اصلی سامان یافته است: بخش اول به تصویری که اهالی قدیمی و جدید از محله دارند، می‌پردازد و نگاه مطلوب و نامطلوب آنان را به این فضا مورد واکاوی قرار می‌دهد؛ بخش دوم، وضعیت زنان محله شهید هرندی را بررسی می‌کند و به تلاش‌های آنان برای حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی، ظهور زنانگی‌های جدید، چالش‌های حضور زنان موفق، و شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی غیررسمی می‌پردازد. همچنین، تجربه زیسته زنان در «کوی‌ها» و تأثیر «داغ‌ننگ» بر زندگی آنان در این بخش تحلیل می‌شود؛ بخش سوم، بر احساس امنیت زنان در محله متمرکز است و عواملی چون حضور مجرمین، معتادان، موادفروشان و اتباع بیگانه را که این احساس را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بررسی می‌کند؛ در نهایت، بخش چهارم به موضوع «مافیا» و تأثیر آن بر تبدیل

محلّه به یک واحد تجاری، ایجاد ناامنی، تغییر کاربری مساجد و نقش املاکی‌ها در دگرگونی‌های محلّه می‌پردازد.

۱- تصویر محلّه شهید هرندی

تصویر مطلوب از محلّه در ذهن اهالی قدیمی

از نگاه ساکنان قدیمی، محلّه شهید هرندی در گذشته، فضایی سرشار از هویت، اصالت و همبستگی اجتماعی بوده است. این محلّه، زادگاه و محل پرورش شخصیت‌های برجسته ملی و مذهبی همچون آیت‌الله بروجردی، شهید هرندی، نواب‌ها، بخارایی و قهرمانان ورزشی نظیر خانواده شاه‌رخ‌ها (قهرمان اسبق بوکس جهانی) و اکبر فلاح (کشتی‌گیر اسبق تیم ملی) بوده و این امر همواره مایه افتخار اهالی قدیمی است.

زنانی که بیش از دو دهه در این محلّه سکونت داشته‌اند، از آن دوران با حسرتی گرم یاد می‌کنند و بر صمیمیت و گرمای روابط همسایگی تأکید دارند آن‌ها به خاطر می‌آورند که محلّه، مکانی امن و با آبرو بود و شهادت ۱۴۸ جوان و نوجوان این محلّه در دوران دفاع مقدس، بر اعتبار و منزلت آن افزوده بود. خانم آقایی، یکی از هنرمندان و خیرین قدیمی محلّه، با اشاره به وجود ۳۳ مسجد در این منطقه، آن را نشانه‌ای از بافت فرهنگی و مذهبی غنی و اصیل محلّه در گذشته می‌داند و می‌گوید:

«اینجا از خیابون ایران قوی‌تر بود، ما داریم جایی زندگی می‌کنیم که روی نقشه یه جایی داره، چارچوبی داره... ۳۳ تا مسجد یعنی کاشان، یعنی خیلی زیاده، محلّه‌ای با ۳۳ تا مسجد، قسم می‌خورم که هر ۱۰۰ متر ۲۰۰ متر مسجد هست، افراد اینجا ارزشمند بودن، آسیبی نبود، مردم خیلی پاک و خوب بودن. هرندی یه برنامه ۲۰ ساله می‌خواست که به ۴۰، ۵۰ سال پیش خودش برگرده. تو این محلّه رشد کردیم. بچه‌ها مون با هم بزرگ شدن.»

این روایت‌ها نشان می‌دهد که هرندی در ذهن اهالی قدیمی‌اش، فضایی پویا، سرزنده و برخوردار از سرمایه اجتماعی بالا بوده است؛ جایی که هویت جمعی و حس تعلق، پایه‌های اصلی زندگی اجتماعی را تشکیل می‌داد.

تصویر مطلوب از محله در ذهن اهالی جدید

برخلاف تصور رایج که محله هرنندی را فضایی سراسر آسیب و تباهی می‌پندارد، برخی از ساکنان جدید نیز نگاهی مثبت به آن دارند و معتقدند که روح همبستگی و همدلی همچنان در این محله زنده است. این دسته از اهالی، به وجود روابط گرم و نزدیک بین همسایگان اشاره می‌کنند و از برگزاری مراسم‌های مذهبی مشترک مانند روضه‌های ماهانه و جلسات خانگی به‌عنوان نمودهایی از این پیوند اجتماعی یاد می‌کنند. یکی از زنان که به تازگی در این محله ساکن شده، می‌گوید:

«بالا شهر شاید فحش ندن ولی آسیب‌های دیگه دارن، اینجا ساختمون آتیش گرفت پسره داد زد همه کمک کردن خاموش کردن هنوز آتش‌نشانی هم نرسیده بود. بالا شهر انقدر بین همسایه‌ها اعتماد نیست. اینجا مثل روستا است.»

این تعاملات و حمایت‌های متقابل، به‌ویژه در شرایط سخت اقتصادی، نوعی احساس تعلق و وابستگی به محله را در میان این گروه از ساکنان ایجاد کرده است. آن‌ها معتقدند آسیب‌های محله در سال‌های اخیر کاهش یافته و فضا برای زندگی آرام‌تر شده است. شاید بتوان گفت کمبود منابع مالی و امکانات رفاهی، به‌طور ناخواسته ساکنان را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده و آن‌ها برای فرار از تنهایی و پر کردن اوقات فراغت، به تعاملات چهره به چهره پناه برده‌اند. این همبستگی، راهی برای خروج از «مستوری» و به منصفه ظهور گذاشتن خود در چهارچوب روابط اجتماعی محدود اما معنادار است.

خروج از مستوری با پیوستگی و همدلی

در محله شهید هرنندی، زنان راهی برای شکستن انزوا و مستوری یافته‌اند: «همبستگی و همدلی.» آن‌ها با ایجاد و تقویت شبکه‌های ارتباطی زنانه، از حال یکدیگر باخبر می‌شوند، در شادی و غم هم شریک هستند و در صورت نیاز به یاری یکدیگر می‌شتابند. این پیوندها که اغلب در قالب هیئت‌های خانگی، جلسات قرآن و روضه‌های ماهانه شکل

می‌گیرد، به زنان اجازه می‌دهد تا خود را ابراز کنند و از انزوای تحمیل شده توسط شرایط سخت محله خارج شوند.

خروج از مستوری لزوماً به معنای حضور فیزیکی گسترده در سطح شهر نیست؛ بلکه می‌تواند در دل همین تجمعات کوچک و خودمانی اتفاق بیفتد. زنی که در خانه‌اش روزه ماهانه برگزار می‌کند یا از طریق یک فروشگاه آنلاین کوچک، استقلال اقتصادی خود را دنبال می‌کند، در حال شکستن پوسته نامرئی بودن و بازتعریف سوژگی خود است. این زنان با تکیه بر یکدیگر، فضایی برای «بودن» و «دیده شدن» خلق می‌کنند و نشان می‌دهند که حتی در محدودترین شرایط نیز، اراده جمعی می‌تواند راهی به سوی پیدا شدن و خروج از سایه باز کند.

تصویر نامطلوب از محله در ذهن اهالی

در مقابل نگاه‌های مثبت، گروه بزرگی از ساکنان، تصویری تیره‌وتار از محله شهید هرندی در ذهن دارند و معتقدند شرایط در سال‌های اخیر به مراتب وخیم‌تر شده است. این افراد که اغلب از قدیمی‌های محله هستند، با حسرتی عمیق از گذشته پررونق و با اصالت هرندی یاد می‌کنند و وضعیت کنونی را نتیجه هجوم آسیب‌های اجتماعی می‌دانند. آن‌ها از حضور گسترده معتادان و موادفروشان، آلودگی‌های بصری و بهداشتی، و فساد اخلاقی که در کوچه پس‌کوچه‌های محله ریشه دوانده، شکایت دارند. یکی از ساکنان می‌گوید:

«نزدیک ۱۰ ساله پرشده از معتاد. قبلاً تو خونه می‌کشیدن، کم‌کم از محله‌های

بالا اومدن اینجا.»

این تصویر نامطلوب، صرفاً به حضور معتادان محدود نمی‌شود؛ فساد اداری، فروش نوزاد، خانه‌های پلاک قرمز و ناامنی گسترده، همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا هرندی را به مکانی غیرقابل سکونت برای خانواده‌های سالم تبدیل کنند. این نگاه بدبینانه، که ریشه در واقعیت‌های تلخ روزمره دارد، بسیاری از ساکنان را به این نتیجه رسانده که تنها راه نجات، ترک محله است، هرچند مسائل مالی این امکان را از بسیاری از آن‌ها سلب کرده است.

۲- مستوری سوژه زنانه

تجربه «جا»

در محله شهید هرنندی، مفهوم «جا» برای زنان، تجربه‌ای پیچیده و چندلایه است. فضا در این محله توسط قدرت‌های متکثری از جمله بازار، مافیا، معتادان و اتباع بیگانه اشغال شده و این امر، «جا»ی زنان را برای حضور و زیست اجتماعی تنگ کرده است. این کمبود فضا، زنان را به سمت «مستوری» و پنهان شدن در لایه‌های زیرین جامعه سوق می‌دهد. چرخه اشغال فضا، دوری باطل ایجاد کرده است؛ هرچه فضای عمومی توسط عناصر ناخواسته بیشتر اشغال می‌شود، زنان بیشتر به خانه‌ها پناه می‌برند و این غیبت، خود به اشغال بیشتر فضا توسط دیگران دامن می‌زند.

این تجربه، افزون بر محدودیت فیزیکی، ذهنیتی است که بر تمام جنبه‌های زندگی اهالی سایه افکنده و آن‌ها را در موقعیت انفعال و پذیرش شرایط موجود قرار داده است. زنان در این محله، برای داشتن یک «جای» ساده و ابتدایی برای تعامل، گفتگو و دیده شدن، با موانع جدی روبرو هستند.

مستوری زنان معمولی

زنان معمولی محله شهید هرنندی، قربانیان اصلی این بی‌جایی و اشغال فضا هستند. گرچه بسیاری از آن‌ها شاغل و فعال هستند، اما حضورشان در فضای عمومی دیده نمی‌شود و ترجیح می‌دهند در سایه و سکوت به فعالیت‌های خود ادامه دهند تا از گزند آسیب‌ها در امان بمانند. فضای محله به گونه‌ای مفصل‌بندی شده که زنان را به آسیب‌پذیرترین قشر جامعه تبدیل کرده است. خانم آقایی کارآفرین می‌گوید:

«معتاد، قاچاق فروش و زن روسپی اینجا جا داره من ندارم! منه کارآفرین

جایی ندارم! جایی که امن و خوب باشه.» خانم آقایی وقتی ازدواج کرده به همراه

همسرش از کاشان به تهران آمده است، ادامه می‌دهد: «سال‌های سال ما در کاشان

این رو تو مسجد پیدا می‌کردیم. جایی که مثل حسینیه، زن‌ها بهش پناه ببرن.»

این بی‌جایی، زنان را وادار می‌کند تا برای ابتدایی‌ترین تعاملات اجتماعی به خانه‌های یکدیگر پناه ببرند. آن‌ها به دنبال فضایی امن و سالم هستند که بتوانند در آن هویت خود را بازیابند، مهارتی بیاموزند و لحظه‌ای از رنج‌های روزمره فارغ شوند؛ اما چنین فضایی در محله وجود ندارد. این مستوری، اگرچه به معنای انفعال مطلق نیست، اما نشان‌دهنده نوعی سیستم طرد کننده است که زنان معمولی را از صحنه اجتماعی حذف می‌کند.

مستوری زنان موفق

شاید تکان‌دهنده‌ترین جنبه «مستوری» در هرندی، پنهان ماندن زنان موفق و تحصیل کرده این محله باشد. در هرندی، زنانی زندگی می‌کنند که مربی باشگاه، کارآفرین، هنرمند، نویسنده و حتی در حال آماده شدن برای آزمون دکتری هستند، اما جامعه محلی و بیرونی از وجود آن‌ها بی‌خبر است. این زنان، که می‌توانند سرمایه‌های اجتماعی ارزشمندی برای محله باشند، توسط همان غار سیاه هرندی بلعیده شده‌اند و در تلاش برای یافتن راهی برای خروج از این نامرئی بودن هستند. خانم آقایی به همسایگان موفق خود اشاره می‌کند:

«ساختمون ما ۱۰ واحد، بالاسر من خودش و خانمش تولیدکننده‌ان یعنی آدم سالمیه. کسی که طبقه پایین تر از من زندگی میکنه دو تا لیسانس داره خودش و همسرش دارن کار میکنن، خانواده سالمین. دو تا دخترخانم خوب تو ساختمون من زندگی میکنن یکیش فیزیوتراپه (همه تو این محله بزرگ شدن) دکتر گرفته دو سال هم طرحش رو تو چابهار گذرونده از اینجا شده پزشک. داداشش هم سرباز نهاد ریاست جمهوری. دیوار به دیواریش تو دانشگاه خوارزمی درس خونده الان دانشگاه امیرکبیر داره تدریس میکنه، باباشون هم فیزیوتراپه تو فلان بیمارستان.»

این زنان موفق، یا فعالیت‌های خود را در سکوت و به‌دوراز چشم محله انجام می‌دهند، یا مجبورند برای حضور در فضای عمومی، محدودیت‌های فراوانی را بپذیرند.

به‌عنوان مثال، خانم سلطانی به‌عنوان یک مربی ورزشگاه ممکن است توسط همسرش تا در باشگاه همراهی شود تا از آسیب‌های احتمالی در امان بماند. این مستوری، انتخابی آگاهانه برای بقا در محیطی است که موفقیت زنان را بر نمی‌تابد و ترجیح می‌دهد تصویر آسیب‌دیده و نیازمند خود را حفظ کند.

مستوری زنان آسیب‌دیده

اگر جایی برای بودن زنان نباشد، زنان ممکن است رها شوند. یعنی زنان معمولی و حتی موفق تبدیل به زنان آسیب‌دیده شوند. اگر خانواده‌ها و زن‌های معمولی ناخواسته از معادلات توجه حذف شوند و وقتی محله برنامه‌ای برای زن‌های غیر آسیب‌دیده نداشته باشد، افراد و زنان سالم هرندی کجای نقشه اُتراق می‌کنند؟ به‌مرور سرمایه‌های محله از بین می‌رود.

زنان آسیب‌دیده محله شهید هرندی نقل تمام جلسات برنامه و بودجه و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حل مسائل محله شهید هرندی هستند. آن‌ها مستور نیستند و چه در کوچه و خیابان و چه در مراکز درمانی و خدماتی به‌خوبی دیده می‌شوند. زنان آسیب‌دیده محله شهید هرندی جایی روی نقشه محله دارند و در برنامه‌ریزی‌ها به‌وضوح دیده می‌شوند.

زنانگی‌های جدید و مستوری

زنانگی در محله شهید هرندی، برخلاف مناطق مرفه تهران، در دل مستوری و محدودیت شکل گرفته است. زنان این محله با وجود نبود بستر مناسب، از قدرت و توانمندی خود دست‌نکشیده‌اند و زیستی فعالانه را زیرپوست مردانه و خشن محله دنبال می‌کنند. این زنانگی در قالب فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و مذهبی، به‌مثابه مقاومتی خاموش اما مؤثر، در حال بازتعریف هویت زنانه در یکی از دشوارترین فضاهای شهری است.

زن‌های شاغل: اکثریت قریب به اتفاق زنان محله شهید هرنندی، به دلیل اجبار اقتصادی، شاغل هستند. آن‌ها در مشاغلی چون آشپزی، خیاطی، مریبگری و فروشندگی فعالیت می‌کنند و باوجود سختی‌ها، تلاش می‌کنند تا استقلال مالی خود را حفظ کنند. خانم قدیمی، یکی از هنرمندان و فعالان محله، می‌گوید:

«زنان سن بالا اینجا همه شاغلن. زنان بی‌سرپرست زیاد هست اینجا»

این اشتغال، اگرچه راهی برای بقا است، اما به‌خودی‌خود به معنای حضور اجتماعی و دیده شدن نیست و بسیاری از این زنان، فعالیت‌های خود را در همان چهارچوب «مستوری» به‌پیش می‌برند.

زن‌های افغان: زنان افغان با سبک زندگی و فرهنگ خاص خود، شکل متفاوتی از زنانگی را در محله شهید هرنندی به نمایش می‌گذارند. حضور فعال آن‌ها در فضای عمومی، به‌ویژه خیابان‌های کریمی و عظیمی، هویتی متمایز و مصرفی متفاوت از فضا را رقم‌زده که گاه با تنش‌های فرهنگی میان ساکنان ایرانی همراه است.

زن‌های مذهبی: در محله سنتی و مذهبی شهید هرنندی، زنان برای خروج از انزوا و یافتن فضایی امن، به مکان‌های مذهبی مانند مساجد، هیئت‌ها و جلسات قرآن پناه می‌برند. این فضاها، برخلاف سازمان‌های مردم‌نهاد که برایشان غریبه‌اند، با باورها و فرهنگشان همخوانی دارد و امکان تعامل، دیده شدن و حمایت متقابل را فراهم می‌کند. حضور در این محافل به دلیل راحتی، رایگان بودن، نزدیکی فرهنگی و نبود گزینه‌های دیگر، برای بسیاری از زنان تنها راه مشارکت اجتماعی است.

زن‌های خلاق: کانون منتظران اباصالح (عج)، که توسط خانم آقایی و دیگر زنان فعال محله راه‌اندازی شده، نمونه‌ای بارز از تلاش زنان برای خلق «جا» و فضایی برای خودشان است. در این حسینیه، زنانی گرد هم می‌آیند که از نظر ظاهری و فرهنگی، تفاوت چشمگیری با تصویر کلیشه‌ای زنان هرنندی دارند. آن‌ها در این فضا، به فعالیت‌های فرهنگی، هنری و مذهبی می‌پردازند، سبزی پاک می‌کنند، جشنواره غذا برگزار می‌کنند و از حال یکدیگر باخبر می‌شوند. کانون، یک جزیره امید در دل محله‌ای آسیب‌دیده است که نشان می‌دهد زنان هرنندی، با اراده و همبستگی، می‌توانند فضای مطلوب خود را بسازند.

مستوری خودخواسته زنان موفق

بسیاری از زنان موفق و تحصیل کرده محله شهید هرنندی، به صورت آگاهانه و خودخواسته، راه «مستوری» را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها برای فرار از «داغ ننگ» و تصویر منفی‌ای که به محله‌شان چسبیده، هویت محله‌ای خود را پنهان می‌کنند و از پیوند زدن موفقیت‌هایشان با نام هرنندی پرهیز دارند. این زنان، که سرمایه‌های انسانی ارزشمند محله هستند، یا خود را در محله نشان نمی‌دهند، یا در مواجهه با افراد خارج از محله، محل سکونت خود را کتمان می‌کنند.

خانم آقایی می‌گوید:

«چرا خودتون رو نشون بدن؟ اون آدم خوب و سالم میاد منو الگویی خودش قرار میده میگه انقدر زحمت کشید تو محله چیشد؟ مگه بیکارم؟ منم وایسم میشم آقایی ۲. بنده دو سال کار آفرین برتر شدم، بانوی برتر. به خانه برمی‌گردیم دو بار منو دعوت کردن ازم تشکر کردن. مستند ساختن. چرم‌دوزی، سوزن‌دوزی، تکه‌دوزی و قلاب‌بافی بلدم.» طیبه استاد آقایی متولد آران و بیگل است. سال ۹۸ و ۹۹ بانوی کار آفرین برتر شد. می‌گوید: «تو ساختمون من طرف به فکر مهاجرت.»

این مستوری خودخواسته، انتخابی تراژیک برای بقا است؛ راهی برای محافظت از هویت فردی در برابر هویتی جمعی که توسط آسیب‌ها و بدنامی‌ها لکه‌دار شده است. آن‌ها می‌ترسند که اگر خود را نشان دهند، موفقیت‌هایشان در سیاهی گرداب هرنندی بلعیده شود و به سرنوشت دیگرانی دچار شوند که با وجود تلاش‌هایشان، در نهایت به حاشیه رانده شده‌اند.

مصرف نکردن «جا» یک کنش است

عده‌ای از زنان وجود دارند که با نبود خود در محله، فضا تولید می‌کنند. این مستوری خود به شکل دهی و مفصل‌بندی نوع خاصی از فضا منجر می‌شود. مانند فاطمه، دختر عرب

۱۸ ساله خوزستانی که با خانواده خود ساکن محله بود و در جلسه‌ای خصوصی در حسینیه منتظران ابوالصالح (عج) حضور داشت. او با مادر و خواهر و خواهرزاده‌هایش به آنجا آمده بود و بعد که شماره‌اش را داد تا بیشتر با او گپ بزنم مطرح کرد که بعدتر، پدرش این اجازه را به او نداده تا با غریبه‌ای درباره زندگی شخصی‌اش صحبت کند. فاطمه با مصاحبه نکردن خود فضایی را خلق کرد که به مستوری زنان در هنرندی دامن می‌زند. به‌واقع زنان هنرندی با نبودن خود فضا را تولید می‌کنند!

مستوری و مهاجرت

برای زنان و خانواده‌های سالم محله شهید هنرندی، مهاجرت راهی برای گریز از ناامنی و زیست حاشیه‌ای است. کاهش شدید تعداد خانواده‌های شهیدی نشان‌دهنده تخلیه تدریجی محله از ساکنان اصیل است. این کوچ، گرچه فردی به نظر می‌رسد، حاصل یک‌روند سیستماتیک «محله زدایی» است که حضور دغدغه‌مندان را به حاشیه رانده و جای آن‌ها را به گروه‌های دیگر می‌دهد.

داغ ننگ و میل به مستوری

«داغ ننگ» یا برجسی که به محله شهید هنرندی زده‌شده، یکی از اصلی‌ترین دلایل میل زنان به «مستوری» است. این داغ، که توسط رسانه‌ها، فیلم‌ها و گفت‌وگوهای عمومی ساخته و پرداخته شده، تصویری یک‌جانبه و مخدوش از محله ارائه می‌دهد که در آن، جایی برای زن سالم، موفق و معمولی وجود ندارد. در نتیجه، بسیاری از زنان ساکن، برای فرار از این تصویر منفی و پیش‌داوری‌ها، هویت محله‌ای خود را انکار یا پنهان می‌کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند بگویند ساکن «محله شهید هنرندی» هستند تا «دروازه غار»، چرا که نام جدید، بار معنایی منفی کمتری را به دوش می‌کشد. این داغ ننگ، تا آنجا پیش رفته که حتی روابط خانوادگی و اجتماعی ساکنان را تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از آن‌ها از دعوت اقوام و دوستان به خانه‌شان شرم دارند، مبادا که با واقعیت تلخ محله روبرو شوند.

خانم سلطانی، مربی باشگاه هنرندی می‌گوید:

«ما ۷ سال پیش از نازی آباد اومدیم اینجا. به خنسی خورده بودیم. یه خونه تو (اپ) دیوار بود ۷۵ میلیون رهن کامل. می‌تونستیم بقیه پولمون رو هم سرمایه‌گذاری کنیم. فرصت خوبی بود اما من از محله چیزای خوبی نشنیده بودم و تا حالا هیچ وقت گذرم اونجا نیفتاده بود. به شوهرم گفتم بین من میام هرندی به شرطی که سر یک سال بلندشیم. گفت باشه. رفتیم و بعد از یکسال تونستیم یه خونه همونجا بخریم. حقیقتش من از این محله نسبتاً راضیم و گرنه برای چی باید اینجا خونه می‌خریدم. من ذهنیت نسبت به اینجا خیلی عوض شده. محله شهید هرندی با دروازه غار یکی نیست!»

این وضعیت، زنان را به انزوایی مضاعف می‌کشاند و آن‌ها را در چرخه‌ای از پنهان‌کاری و حذف خودخواسته گرفتار می‌کند.

مستوری در زبان و فضای مجازی

«مستوری» زنان هرندی، از کوچه‌ها و خیابان‌ها فراتر رفته و به عرصه «زبان» و «فضای مجازی» نیز کشیده شده است. بسیاری از زنان، در گفتگوهای روزمره و در تعامل با دیگران، از ذکر نام محله خود پرهیز می‌کنند تا از قضاوت‌ها و نگاه‌های کنجکاو در امان بمانند. این خودسانسوری، در فضای مجازی شکلی عریان‌تر به خود می‌گیرد. خانم نائینی، نویسنده و هنرمند ساکن محله، تجربه تلخ خود را این‌گونه روایت می‌کند:

«توی بیو صفحه‌ام نوشتم بچه دروازه غار. برای اینکه می‌خوام مردم بفهمن تو محله ما هم آدم سالم و هنرمند وجود داره. اما دایرکت‌م پر شد از پیام‌های ناجور. پیشنهادهای خیلی بد. فکر می‌کردن زن اونجوریم. اوایل اون‌طوری گذشت؛ اما کم‌کم پیام‌ها کم شد.»

این تجربه، که در نهایت او را مجبور به حذف نام دروازه غار از صفحه‌اش کرد، نشان می‌دهد که «داغ‌ننگ» چگونه در فضای دیجیتال بازتولید می‌شود و زنان را حتی در خصوصی‌ترین فضاهاى آن‌لاینشان نیز به «مستوری» وامی‌دارد. این پنهان‌کاری، اگرچه راهبردی دفاعی است، اما در نهایت به تقویت همان تصویری کمک می‌کند که زنان در تلاش برای فرار از آن هستند.

مستوری و نگاه آسیب‌شناختی

نگاه غالب مسئولان، نهادهای حمایتی و رسانه‌ها به محله، نگاهی «آسیب‌شناختی» است که تمام توجه و منابع را معطوف به معتادان، کارتن‌خواب‌ها، روسپی‌ها و دیگر گروه‌های آسیب‌دیده می‌کند. در این نگاه، زن معمولی، سالم، موفق و کارآفرین، به دلیل «آسیب‌دیده نبودن»، از دایره توجه و برنامه‌ریزی حذف می‌شود و به موجودی نامرئی تبدیل می‌گردد. خانم آقایی با تلخی می‌گوید:

«پیش‌دستانی پسر فرهنگسرای خواجه‌بود... سال ۹۱ و ۹۲ خراب شد...»

پناهگاه ما رو گرفتند و درش رو بستن. جای دیگه‌ای نداشتیم بریم.»

این رویکرد، یک چرخه معیوب ایجاد می‌کند: هرچه توجه به آسیب‌ها بیشتر می‌شود، زنان سالم بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند و این حاشیه‌نشینی، خود می‌تواند زمینه‌ساز بروز آسیب‌های جدید باشد. در واقع، محله به‌جایی تبدیل شده که برای دیده شدن، باید برجسب آسیب‌دیدگی داشته باشی و این، بزرگ‌ترین ظلم در حق زنانی است که باوجود تمام مشکلات، تلاش می‌کنند تا زندگی سالمی را برای خود و خانواده‌شان بسازند.

زنان و تجربه کوی

ایده تقسیم محله به ۹ «کوی» توسط قرارگاه شهید اسداللهی سپاه، تلاشی برای مدیریت بهتر و حل مشکلات از طریق مشارکت مردمی بوده است. هر کوی یک مدیر مرد دارد که وظیفه دارد مشکلات اهالی را از طریق گروه‌های مجازی به گوش مسئولان برساند. نکته قابل‌تأمل این است که به گفته مسئولان، قریب به ۷۰ درصد پیگیری‌ها و فعالیت‌های مرتبط با کوی‌ها توسط زنان انجام می‌شود، اما هیچ‌کدام از آن‌ها اجازه ندارند به‌طور رسمی مدیر کوی باشند.

این نمونه‌ای آشکار از «مستوری» نهادینه‌شده است؛ زنانی که در عمل، موتور محرک این طرح هستند، اما در ساختار رسمی، نامرئی باقی می‌مانند. حتی فعال‌ترین زنان مانند خانم جعفری، مجبورند در خیابان ماسک بزنند تا از آسیب‌های احتمالی در امان

بمانند و شناخته نشوند. با این حال، همین گروه‌های مجازی، به تربیون کوچکی برای زنانی مانند «عاطفه» تبدیل شده‌اند که با فرستادن یک کلیپ و نوشتن چند خط، از شرایط محله‌شان گلایه می‌کنند و خواستار رسیدگی می‌شوند:

«این شرایط ماست. تو محله ما هیچ آرامشی نیست از دست قاچاق فروش‌ها و معتادها. نه ۱۱۰ نه ۱۳۷ هیچ کاری نمی‌کنه. خواهش می‌کنم رسیدگی شود. من کثیری هستم می‌خواهید حکایت چند سال پیش رو راه بندازم؟ (آتش سوزی راه بندازم؟)»

سخن گفتن زنان هرندی از مشکلات محله، خود نشانه‌ای از حضور و خروج از مستوری است. روایتگری، حتی در قالب یک کلیپ ساده، مانند اقدام عاطفه، نشان می‌دهد که زنان صدایی دارند و می‌توانند دیده شوند. این کنش کوچک، شکلی از مقاومت و اعلام وجود در دل محدودیت‌هاست.

۳- امنیت زنان در محله

امنیت برای زنان هرندی مفهومی محوری اما متغیر است که بسته به شرایط فردی و خانوادگی، معناهای متفاوتی دارد. برخی آن را عامل حبس در خانه می‌دانند و برخی دیگر آن را قابل مدیریت می‌بینند. این تنوع دیدگاه‌ها، پیچیدگی و شکنندگی وضعیت امنیت در محله را نشان می‌دهد.

همه تقصیرها گردن ناامنی است! برای دسته‌ای از زنان، مانند نسرين که به دلیل جرائم همسر و برادرش، خود نیز در معرض نگاه‌های قضاوت‌گر قرار دارد، هرگونه تعامل اجتماعی ناموفق و احساس طردشدگی، به «ناامنی» محله نسبت داده می‌شود. او می‌گوید:

«من بیرون احساس امنیت ندارم... بهم بد نگاه میکنند و درباره‌ام حرف می‌زنن.»

در نگاه او، محله فضایی سراسر تهدید و خطر است که ترجیح می‌دهد از آن دوری کند و در خانه بماند. این تصور، که ریشه در تجربیات شخصی و جایگاه اجتماعی او دارد، امنیت را به هیولایی تبدیل می‌کند که تمام جنبه‌های زندگی‌اش را بلعیده است.

آگه ناامنی باشه همه جا هست، ربطی به هرنندی نداره! در مقابل، زنانی مانند خانم سلطانی، مربی ورزشگاه، وجود دارند که از وضعیت امنیتی محله رضایت کامل دارند و آن را با دیگر محله‌های شهر یکسان می‌دانند. او می‌گوید:

«هیچ مشکلی در زمینه امنیت ندارم. من راحت می‌رم و می‌ام... آگه ناامنی باشه

همه جا هست.»

این دسته از زنان، که اغلب از شبکه‌های حمایتی خانوادگی و اجتماعی قوی‌تری برخوردارند، توانسته‌اند با شرایط محله سازگار شوند و با اعتماد به نفس در آن تردد کنند. هم هست، هم نیست! برخی زنان هرنندی امنیت را متغیر و وابسته به زمان و مکان می‌دانند. تجربه زیستن در محله ترکیبی از ترس و مشارکت اجتماعی است؛ جایی که هم‌زمان می‌توان در فعالیت‌های فرهنگی حضور داشت و از صدای شبانه دچار اضطراب شد. خانم جعفری، یکی از فعالان محله، از طرفی می‌گوید:

«اینجا امنیت نداره. شب‌ها یه صدایی میاد می‌ترسم برم تو بالکن!»

عدم احساس امنیت از زبان زنان

مجرمین: حضور گسترده مجرمین و آزارگران جنسی در هرنندی، احساس ناامنی زنان را تشدید کرده و آن‌ها را به اتخاذ راهبردهای دفاعی مانند محدودیت زمانی، پوششی و مکانی برای تردد و محافظت از خود واداشته است. نسرین می‌گوید:

«تو صابونیان کیف و گوشه خودم رو زدن، کلاتری گفت دستت به هیچ جا

نمیرسه، منم نرفتم دنبالش.»

این ناامیدی از سیستم قضایی و انتظامی، زنان را در برابر مجرمان بی‌دفاع‌تر کرده و آن‌ها را به سمت مستوری و انزوای بیشتر سوق می‌دهد.

معتادها: حضور گسترده معتادان و کارتن‌خواب‌ها در فضای عمومی هرنندی، محیط را برای زنان ناامن کرده و موجب خانه‌نشینی و اضطراب آنان شده است. خدمات حمایتی

کور برخی نهادها این وضعیت را تشدید کرده و محله را به بهشت کارتن خواب‌ها و جهنم زنان تبدیل کرده است.

موادفروش: اقتصاد محله هرنندی حول محور خریدوفروش مواد مخدر شکل گرفته است. حضور گسترده موادفروشان، به‌ویژه در خیابان‌های عظیمی و عرب، موجب افزایش کارتن‌خوابی، ناامنی و محدود شدن حضور زنان در فضای عمومی شده است. بسیاری از موادفروشان ساکن محله‌اند و نوجوانان را در پخش مواد به کار می‌گیرند.

اتباع: افزایش حضور اتباع، به‌ویژه افغان‌ها، با ایجاد تفاوت‌های فرهنگی و درگیری‌های گاه‌به‌گاه، موجب احساس ناامنی و کاهش حضور زنان در محله هرنندی شده و فضایی از ترس و بدبینی را رقم زده است. یکی از زنان می‌گوید:

«اقوام مشکل دارن بیان اینجا؛ معضلات اینجا رو کرمانشاه نداره. فامیل میگن

برید از این محل.»

کمک‌رسانی‌های جهت‌دار برخی سمن‌ها به اتباع، دودستگی را تشدید کرده و زنان ایرانی را در محله خودشان به اقلیتی هراسان و منزوی تبدیل کرده است.

سمن‌ها: برخی سازمان‌های مردم‌نهاد در هرنندی، به‌جای کمک مؤثر، به کاسبان آسیب تبدیل شده‌اند. خدمات حمایتی ناسالم و غیر هدفمند آن‌ها، باعث سوءاستفاده و تقویت گروه‌های آسیب‌دیده شده و نگاه منفی اهالی نسبت به این مؤسسات را تشدید کرده است. نسرین می‌گوید:

«زنه ۲۰۷ داره تو مسجد دنبال کمکه؛ ۵ تا خونه داره ولی از هلالی کمک

میگیره.»

انباشت نیازمندان و فعالیت گسترده سمن‌ها در هرنندی، نه تنها مشکلات را حل نکرده بلکه موجب تشدید آن‌ها شده است. زنان محله، که از خدمات این مؤسسات بهره‌ای نمی‌برند، خواهان تعطیلی آن‌ها هستند؛ زیرا حضورشان باعث افزایش معتادان و اتباع و کاهش نقش زنان در محله شده است.

خانه‌ها: تغییر کاربری خانه‌های مسکونی به انبار، کارگاه و خوابگاه‌های غیرمجاز، بافت اجتماعی هرنندی را تخریب کرده و محله را به فضایی ناامن و مستعد جرم بدل ساخته است. این روند، زنان را از محیط امن خانگی محروم کرده و محله را به «نیمه محله نیمه کارگاه» تبدیل کرده است.

آمدوشدها: ترافیک سنگین در هرنندی، ناشی از حضور چرخی‌ها، موتوری‌ها و خریداران مواد مخدر، زندگی اهالی را مختل کرده است.

«می‌ترسم موتوری به بچه‌ام بزنه. از شلوغی قلبت از ناراحتی میگیره. کوچه‌ها

مسیرها قفل میشه و مسیر ۲۰ دقیقه‌ای ۴۰ دقیقه ترافیک میشه.»

این شلوغی، امنیت و آرامش را کاهش داده و باعث شده زنان اصولاً برای امور ضروری از خانه خارج شوند.

آلودگی‌ها: وجود انواع آلودگی صوتی مانند صدای دعوا و عربده‌کشی، صدای رابطه جنسی، فحش‌های رکیک و انواع آلودگی بهداشتی و بصری مانند وجود تل‌های زباله و پس‌ماند، بوی ادرار و مدفوع، سرنگ‌های آلوده و نوار بهداشتی‌های کثیف روی زمین و حیوانات موزی باعث شده تا زنان حضور خود را در سطح محله کم کنند و مستوری در پیش گیرند.

۴- مافیای بازار

در پس پرده آسیب‌ها و نابسامانی‌های محله شهید هرنندی، شبکه‌ای قدرتمند و پیچیده از «مافیا» قرار دارد که از حفظ وضعیت موجود، سودهای کلانی می‌برد. این مافیا، که دست‌های اصلی آن به «بازار» بزرگ تهران می‌رسد، با تبدیل محله به حیاط‌خلوت تجاری خود، فرآیند «محله زدایی» را با سرعت به پیش می‌برد و اجازه نمی‌دهد هیچ تلاشی برای بهبود شرایط به نتیجه برسد. آن‌ها با ناامن کردن و ناامن جلوه دادن محله، ساکنان اصیل را فراری می‌دهند، خانه‌ها را به انبار و کارگاه تبدیل می‌کنند، مساجد را به بازار اجاره می‌دهند و با همکاری برخی مسئولان فاسد، بودجه‌های کلان تخصیص یافته را به جیب می‌زنند.

املاکی‌ها

دفاتر املاک در هرنندی با خرید خانه‌های قدیمی و اجاره آن‌ها به افراد آسیب‌زاد، بافت اجتماعی محله را تخریب می‌کنند. سود بالای این معاملات آن‌ها را به مانعی جدی برای بهبود وضعیت محله تبدیل کرده و موجب مهاجرت خانواده‌های سالم و گسترش آسیب‌های اجتماعی شده‌اند.

بازاری‌ها

تراژدی مساجد محله شهید هرنندی، شاید یکی از دردناک‌ترین نمونه‌های پیروزی مافیای بازار باشد. مساجدی که روزی قلب تپنده فرهنگی و اجتماعی محله بودند و مأمنی برای زنان و کودکان به شمار می‌رفتند، امروز یا تعطیل شده‌اند و یا به بهانه‌های مختلف، به انبار و کارگاه‌های بازار اجاره داده شده‌اند. متولیان این مساجد، با این توجیه که «مسجد فقط جای نمازخواندن است»، فعالان فرهنگی و مربیان آموزشی را بیرون کرده و درهای این خانه‌های خدا را به روی زنان و جوانان محله بسته‌اند. این اتفاق، آخرین سنگرهای مقاومت فرهنگی محله را از بین برده و زنان را از تنها فضاهای امنی که برایشان باقی مانده بود، محروم کرده است. مسجد پول‌ساز، نماد تلخی از جامعه‌ای است که در آن، ارزش‌های معنوی در برابر منطق سود و سرمایه، رنگ می‌بازند.

سَمَت‌دارها

نگاه مردم محله به مسئولین، نگاهی سرشار از بی‌اعتمادی، خشم و ناامیدی است. آن‌ها معتقدند که بسیاری از مسئولان، یا در شکل‌گیری و تداوم فعالیت مافیا در محله نقش مستقیم دارند، یا با بی‌کفایتی و فساد خود، راه را برای آن‌ها هموار کرده‌اند. زنان ساکن در محله اغلب تصور بدی نسبت به مسئولین محله و بالاتر از آن دارند. آقاییم می‌گوید:

«طرف تو شورای محله بوده ۳۰ تا خونه خریده.» خانم آقای می‌گوید: «میان می‌خورن

و میرن و میرن از اینجا.»

بودجه‌های کلان رفع آسیب‌ها اغلب به جیب مسئولان و پیمانکاران می‌رود و حفظ بحران محله را سودآور کرده است. تمرکز سیاست‌ها بر معتادان و مجرمان، زنان سالم و توانمند را نادیده گرفته و محله را در چرخه‌ای از مشکلات و بی‌تغییری گرفتار کرده است.

اوقافی‌ها

خانه‌های خالی و متروکه در هرندی، از جمله املاک اوقافی و دولتی، به پناهگاه شبانه معتادان و کارتن‌خواب‌ها تبدیل شده‌اند. این املاک بلااستفاده، با ایجاد نقاط کور و بی‌کاربری، محله را به بن‌بستی آسیب‌زا بدل کرده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با اتکا به چارچوب نظری تلفیقی (لوفور، گافمن، فوکو، مسی) و با روش مردم‌نگاری، به تحلیل پدیده «مستوری» به مثابه یک وضعیت پیچیده اجتماعی-فضایی در محله شهید هرندی پرداخت.

تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۳۲ زن ساکن محله، منجر به استخراج سه مضمون اصلی و پرتکرار شد که هسته مرکزی تجربه زیسته «مستوری» را شکل می‌دهند. این مضامین در تقاطع شرایط فضایی، اجتماعی و هویتی محله معنا یافته‌اند:

مضمون اول: نابرابری فضایی و بی‌جایی: پرتکرارترین گزاره در مصاحبه‌ها، احساس «بی‌جایی» و عدم تعلق به فضای عمومی محله بود. زنان گزارش می‌دادند که فضاهای مشترک (کوچه، پیاده‌رو، میدان محلی) توسط گروه‌های دیگر (معتادان، موادفروشان، کارگران مهاجر) «اشغال» شده و برای فعالیت‌های زنانه امن و قابل‌پذیرش نیست. این احساس، مستقیماً به محدودیت‌های فیزیکی حضور و واکنش روانی انزوا منجر می‌شود.

مضمون دوم: خودپنهانی آگاهانه ناشی از داغ ننگ: تم قدرتمند دیگر، راهبرد آگاهانه پنهان کردن هویت محل سکونت به دلیل ترس از قضاوت و پیش‌داوری دیگران بود. بسیاری از زنان (به‌ویژه تحصیل‌کرده‌ها و شاغلان) تأکید داشتند که در محیط کار،

دانشگاه یا میان دوستان، نام محله را عمداً کتمان می‌کنند. عبارت‌هایی چون «همیشه می‌گم ساکن جنوب تهرانم، نه دروازه غار» یا «اگر محل زندگی‌ام رو بفهمند، تصور می‌کنن من هم آدم معیوبی هستم» بیانگر این مضمون است. این خودسانسوری، نشان‌دهنده درونی سازی داغ‌ننگ اجتماعی و تبدیل آن به یک مکانیسم دفاعی است.

مضمون سوم: مقاومت روزمره از طریق شبکه‌های زنانه: در مقابل دوتم پیشین، تم سوم بر کشگری خُرد و ایجاد فضاهای امن موازی متمرکز است. زنان از شبکه‌های حمایتی غیررسمی مانند روضه‌های خانگی، گروه‌های مجازی محله، و کانون‌های مذهبی به‌عنوان «ناجی» و «تنفس‌گاه» یاد کردند. جملات کلیدی مانند «همه‌مون توی یه گروه وایبری هستیم، همدیگر رو تنها نمی‌ذاریم» یا «تنها جایی که راحت حرف می‌زنم، همین حسینیه زنونه‌ست» حاکی از آن است که این شبکه‌ها نه تنها کارکرد عاطفی دارند، بلکه به‌مثابه ابزار بازپس‌گیری فضا و هویت عمل می‌کنند.

این سه مضمون پرتکرار، چارچوب مفهومی مستوری را از سطح فردی به سطح ساختاری-فضایی (مضمون اول)، گفتمانی-هویتی (مضمون دوم) و مقاومتی-شبکه‌ای (مضمون سوم) ارتقا می‌دهد و نشان می‌دهد که مستوری صرفاً وضعیتی انفعالی نیست، بلکه میدان تقابل نیروهای طرد و مقاومت است. مستوری در اینجا محصول تقاطع چندین فرآیند ساختاری کلان است:

۱. تولید فضای طرد کننده: بر اساس نظریه لوفور، فضای هرندی در نتیجه روابط قدرت نهادهای رسمی و غیررسمی (بازار، مافیا، سیاست‌های شهری) به‌گونه‌ای تولید شده که حضور زنان سالم و عادی را نامرئی می‌کند. تغییر کاربری مساجد به انبار، اشغال معابر توسط گروه‌های آسیب‌زا، و تبدیل خانه‌ها به کارگاه، مصادیق عینی «تولید فضایی» است که «فضای زیسته» زنان را می‌فرساید و آنان را به درون خانه‌ها می‌راند.

۲. حکمرانی از طریق داغ‌ننگ: مطابق تحلیل گافمن، برچسب «دروازه غار» به‌عنوان یک داغ‌ننگ جمعی عمل می‌کند که هم بر محله و هم بر هویت زنان ساکن آن سایه افکنده است. این ننگ، زنان موفق را به پنهان کردن هویت محله‌ای واداشته و «مستوری

خودخواسته» را به راهبردی برای محافظت از کرامت اجتماعی تبدیل کرده است. رسانه‌ها و گفتمان رسمی آسیب‌شناختی، به بازتولید این داغ ننگ کمک می‌کنند.

۳. زنانه سازی حاشیه و مقاومت روزمره: همسو با دیدگاه مَسی، فضا در هرنندی به شدت جنسیت‌مند و مردانه است. باین‌حال، یافته‌ها مؤید آن است که زنان در برابر این جغرافیای سلطه، به تولید فضاهای زنانه موازی (هیئت‌های خانگی، کانون‌های مذهبی، شبکه‌های مجازی) روی آورده‌اند. این فضاها، اگرچه در حاشیه هستند، اما به‌مثابه «متن پنهان» مقاومت (اسکات) عمل کرده و امکان بازسازی هویت جمعی و حمایت متقابل را فراهم می‌سازند.

۴. رابطه قدرت و بدن زنانه: از منظر فوکو، مستوری را می‌توان شکلی از انقیاد بدن‌های زنانه در برابر مکانیسم‌های قدرت دانست که از طریق ناامنی، نظارت اجتماعی و گفتمان‌های مافیایی اعمال می‌شود. باین‌حال، کنش‌هایی مانند انتخاب مسیرهای امن، تعیین زمان حضور در فضای عمومی، و حتی سکوت آگاهانه، نشان‌دهنده ظرفیت بدن زنانه برای مقاومت در برابر انضباط فضایی حاکم است.

در مجموع، تحلیل نظری داده‌ها نشان می‌دهد که مستوری در هرنندی حاصل یک چرخه معیوب است: ساختارهای قدرت (اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای) فضایی طرد کننده تولید می‌کنند که به داغ ننگ دامن می‌زند؛ داغ ننگ، زنان را به حاشیه و انزوا می‌راند؛ و این انزوا، به‌نوبه خود، فضای تخلیه‌شده را برای تسلط بیشتر همان ساختارهای قدرت آماده می‌سازد. باین‌حال، نقطه امید این پژوهش، شناسایی همان «لحظه‌های گسست» در دل این چرخه است: زنان با خلاقیت و همبستگی، فضاهای موازی امن می‌سازند، روایت خود را بازمی‌گویند و از حاشیه، صدایی برای اعتراض تولید می‌کنند.

از نگاه پیامدهای کاربردی و پژوهشی، برای شکستن این چرخه، نیاز به تغییر پارادایم از «مداخله آسیب‌شناسانه» به «توانمندسازی فضا محور» احساس می‌شود. برنامه‌ریزی شهری باید به‌جای حذف نمادین زنان سالم، به بازپس‌گیری و امن‌سازی فضاهای عمومی برای آنان بپردازد. تقویت نهادهای محلی مبتنی بر مشارکت واقعی زنان و مقابله با اقتصاد


مافیایی که محله را تجاری می‌کند، از اولویت‌های کلیدی است. پژوهش‌های آتی می‌توانند بر نقش دقیق‌تر این فضاهاى زنانه موازی در تغییر تراز قدرت درون محله متمرکز شوند.


در نهایت، این مطالعه استدلال می‌کند که مستوری اگرچه ریشه در ساختارهای ستم‌محور دارد، اما می‌تواند خاکستری باشد که زیر آن، آتش کنشگری و بازاندیشی درباره شهروندی زنانه در حال شعله‌ور شدن است. آینده محله هرنندی نه در نادیده انگاری این زنان، که در شنیدن روایت‌ها و دیدن فضاهاى مقاومت آنان معنا می‌یابد.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله، از اهالی محترم محله شهید هرنندی، به‌ویژه بانوان مستور و کنشگر آن، به‌عنوان پایه‌های اصلی شکل‌گیری این پژوهش، کمال تشکر را دارند.

ORCID

Hossein Mirzaei  <http://orcid.org/0000-0003-0781-5280>

Faezeh Naderi  <http://orcid.org/0009-0006-1626-3376>

منابع

- ارشد، لیلی و درویشی فرد، علی اصغر (۱۳۹۳). بی‌سازمانی اجتماعی و امکان شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی: محله هرنندی). *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۱، ۱۰۳-۱۳۶. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2015.634>
- پور زرگر، محمدرضا؛ مهدوی نژاد، محمدجواد؛ عسکری خوزنکلایی، حسن و عابدینی، حامد (۱۳۹۹). بازتاب مداخله کالبدی بر شکل‌گیری بی‌سازمانی اجتماعی در پهنه تاریخی شهر تهران (مورد مطالعه: محله هرنندی)، *پژوهشنامه جغرافیای انتظامی*، دوره ۸، شماره ۳۱، ۲۵-۵۴.
- زیاری، کرامت‌الله؛ فرهادی‌خواه، حسین و کلاتری، محسن. (۱۳۹۵). بررسی فضاهای بی‌دفاع شهری در سطح محله (مورد مطالعه: محله هرنندی تهران)، *پژوهشنامه جغرافیای انتظامی*، دوره ۴، شماره ۱۵، ۲۹-۵۵.
- عظیمی، میترا و ویسی، سیمین. (۱۴۰۱). ارائه الگوی بینا فرهنگی ارزش‌های کار و کاربست آن در فضای همکاری سازمان‌های مردم‌نهاد محله هرنندی تهران. *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۲۹، شماره ۹۹، ۲۱۷-۲۵۷. <https://doi.org/10.22054/qjss.2023.68955.2549>
- علاء‌الدینی، پویا و میرزائی، آمنه. (۱۳۹۷). ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرنندی. *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۸، شماره ۱، ۷-۲۵. <https://doi.org/10.22059/ijar.2018.70506>
- فاطمی نیا، محمدعلی؛ پروین، ستار و درویشی فرد، علی اصغر. (۱۳۹۹). گونه شناسی قمار و آسیب‌های اجتماعی آن در شهر تهران (محله هرنندی). *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۲۷، شماره ۸۹، ۴۱-۷۰. <https://doi.org/10.22054/qjss.2021.52241.2242>
- فرهادی‌خواه، حسین؛ رجایی، سید عباس (۱۳۹۷). تحلیل فضایی تأثیر فضاهای بی‌دفاع شهری بر وقوع جرم سرقت شهری (نمونه موردی: محله هرنندی تهران)، *جغرافیای اجتماعی شهری*، دوره ۵، شماره ۲، ۵۱-۶۸. <https://doi.org/10.22103/JUSG.2019.1969>
- کلاتری، محسن؛ پوراحمد، احمد و ابدالی، یعقوب. (۱۳۹۸). تحلیل فضایی بزهکاری در بافت‌های ناکارآمد شهری، مطالعه موردی: محله هرنندی، منطقه ۱۲ تهران. *فصلنامه علمی پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، دوره ۱۰، شماره ۱۹، ۴۹-۶۰. <https://doi.org/20.1001/1.25383930.1398.10.19.3.6>
- Beebejaun, Y. (2016). Gender, urban space, and the right to everyday life. *Journal of Urban Affairs*, 39(3), 323-334. <https://doi.org/10.1080/07352166.2016.1255526>.

- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison* (A. Sheridan, Trans.). Pantheon Books. (Original work published 1975).
- Goffman, E. (1963). *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*. Prentice-Hall.
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Blackwell. (Original work published 1974).
- Massey, D. (1994). *Space, Place, and Gender*. Polity Press.
- Scott, J. C. (1990). *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts*. Yale University Press.
- Arshad, Leyli. and Darvishifar, AliAsqar. (2015). Social Disorganization and Social Pathology Formation Possibilities: A Case Study of Harandi Neighbourhood. *Journal of Social Work Research*, 1(1), 103-136. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2015.634>. [In Persian].
- Pourzargar, Mohammad Reza; Mahdavi-Nejad, Mohammad Javad; Askari-Khuzanaklai, Hassan and Ebadini, Hamid (2019). Reflection of somatic intervention on the formation of social disorganization in the historical of Tehran city (Case study: Harandi neighborhood), *Police Geography Research*, 8 (31), 25-54. [In Persian].
- Ziarati, Karamatollah; Farhadikhah, Hossein and Kalantari, Mohsen. (2016). "A Study of Urban Defenseless Spaces at the Neighborhood Level (Case Study: Harandi Neighborhood, Tehran)". *Journal of Police Geography*, 4(15), 29-55. [In Persian].
- Azimi, Mitra, and Veysi, Simin. (1401). Presentation of an intercultural model of work values and its application in the cooperation space of non-governmental organizations in Harandi district of Tehran. *Quarterly Journal of Social Sciences*, 29(99), 217-257. <https://doi.org/10.22054/qjss.2023.68955.2549>. [In Persian].
- Alai, Puya, and Mirzaei, Ameneh. (1397). Integration of Afghan Migrants in Iranian Urban Areas: A Case Study of Harandi Neighborhood. *Iranian Anthropology Research*, 8(1): 7-25. <https://doi.org/10.22059/ijar.201.70506>. [In Persian].
- Fatemi-Nia, Mohammadali; Parvin, Star and Darvishifar, Ali-Asqar. (1399). Species of gambling and its social harms in Tehran city (Harandi neighborhood). *Quarterly Journal of Social Sciences*, 27(9), 41-70. <https://doi.org/10.22054/qjss2021.5221.2242>. [In Persian].
- Farhadipour, Hossein; Rajaei, Seyyed Abbas (2017). Spatial Analysis of the Impact of Urban Vulnerable Spaces on Urban Theft Crimes (Case Study: Harandi Neighborhood, Tehran), *Urban Social Geography*, 5(2), 51-8. <https://doi.org/10.22103/JUSG.2019.1969>. [In Persian].
- Kalantari, Mohsen; Pourahmad, Ahmad; and Ebdali, Ya'qub. (2019). Spatial analysis of crime in inefficient urban fabrics: A case study of Harandi neighborhood, Tehran, Iran. *Urban Ecology Research* (19)(10),49-60. <https://doi.org/10.101/s40560019-0017-4>. [In Persian].

استناد به این مقاله: میرزائی، حسین و نادری، فائزه. (۱۴۰۴). از مستوری تا کنشگری: واکاوی مردم‌نگارانه زیست‌روزمره زنان در محله شهید هرنندی تهران، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۲(۴۴)، ۱۱۵-۱۴۸.



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.